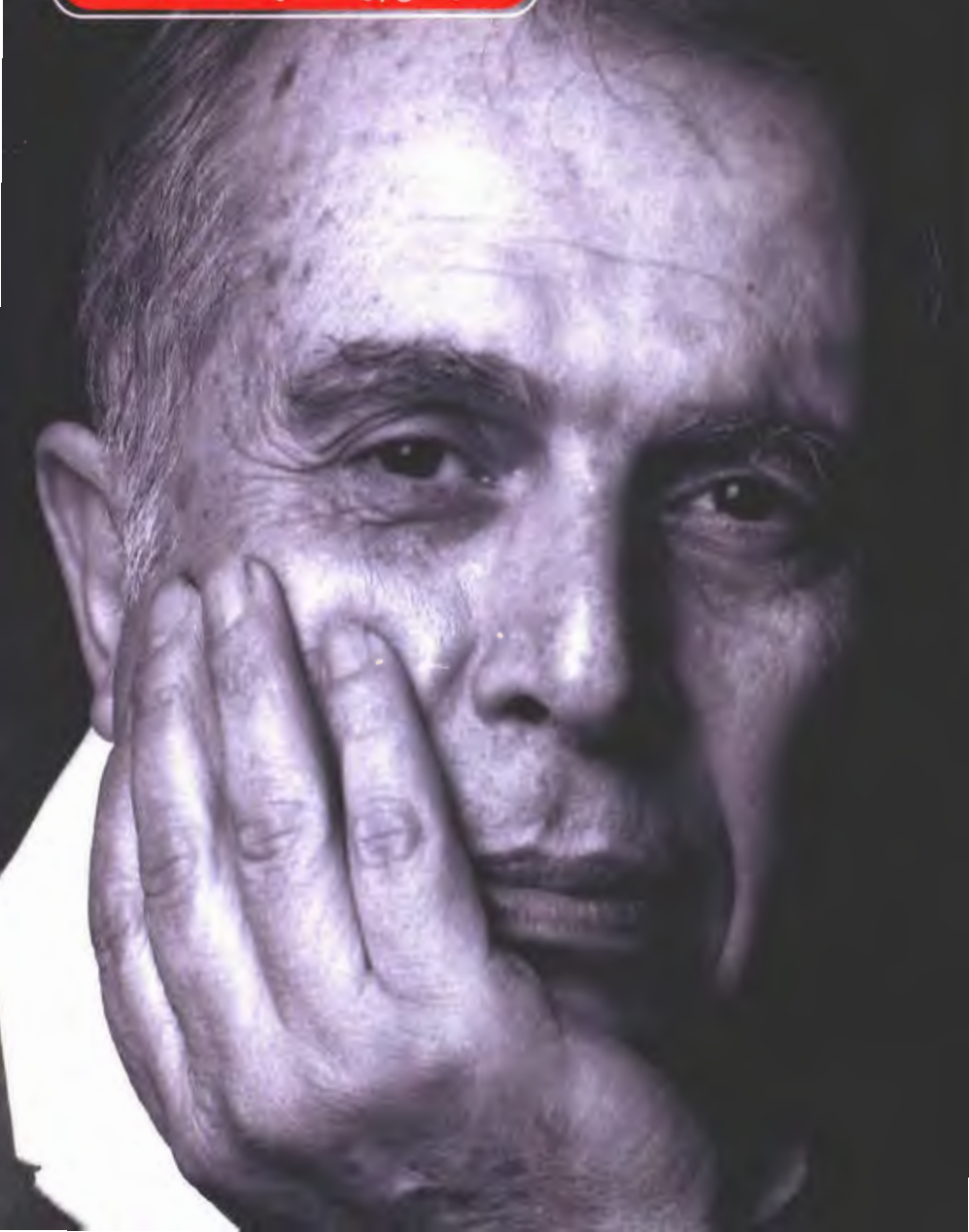


مردی با دوربین عکاسی

گفت و گو با رضانور بختیار

به کوشش پژمان نظرزاده آبکنار





رضانور بختيار. ۱۳۲۰

مردی با دوربین عکاسی، گفت و گو با رضانور بختيار

به کوشش پژمان نظرزاده آبکنار

- سرشناسه: بختیار، رضانور، ۱۳۲۰ -، مصاحبه شونده
- عنوان و نام پدیدآور: مردی با دوربین عکاسی: گفتگو با رضانور بختیار/ به کوشش پژمان نظرزاده آبکنار.
- مشخصات نشر: اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.: مصور؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۵۲۳-۶
- وضعیت فهرست نویسی: فیفا
- عنوان دیگر: گفتگو با رضانور بختیار.
- موضوع: بختیار، رضانور، ۱۳۲۰ - -- مصاحبه ها
- موضوع: عکاسان -- ایران -- مصاحبه ها
- موضوع: Photographers -- Iran -- Interviews
- شناسه افزوده: نظرزاده آبکنار، پژمان، ۱۳۵۹ -، مصاحبه گر
- شناسه افزوده: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
- شناسه افزوده: Isfahan Municipality Recreational and Cultural Organization
- رده بندی کنگره: TR۱۴۰
- رده بندی دیویی: ۷۷۰/۹۵۵
- شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۸۷۱۶۴

- ناشر: انتشارات سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان. موزه هنرهای معاصر اصفهان
- عنوان: مردی با دوربین عکاسی، گفتگو با رضانور بختیار
- پدیدآورنده: پژمان نظرزاده آبکنار
- ویرایش: افسانه دهکامه
- گرافیک: پژمان نظرزاده آبکنار
- سال نشر: بهار ۱۴۰۰
- چاپ: چاپ پارسیان
- ناظر چاپ: مظاهر مهرابی
- تیراژ: ۳۰۰ جلد
- قیمت: ۴۰ هزار تومان



فهرست

- مقدمه □ ۱۱
- سال‌های کودکی و نوجوانی □ ۱۷
- اولین مشق‌های عکاسی □ ۲۸
- سفر به انگلستان □ ۳۸
- در دانشگاه ناتینگهام □ ۴۸
- در راه لندن □ ۵۷
- بازگشت به ایران □ ۶۹
- شکوفایی عکاسی در ایران □ ۸۱
- در آستانه انقلاب □ ۹۲
- در سال‌های جنگ □ ۱۰۳
- عکاسی طبیعت و معماری □ ۱۱۳
- تدریس، کتاب، نمایشگاه □ ۱۲۳
- عکاسی، زندگی و... □ ۱۳۲
- تصاویر □ ۱۴۲

قسمتی از بیوگرافی رضانور بختیار

- رضانور بختیار متولد ۱۳۲۰/۱۰/۲۵ در اصفهان
- دیپلم ششم طبیعی دبیرستان سعدی اصفهان، ۱۳۳۹
- فارغ التحصیل عکاسی از London College of Printing، ۱۹۶۶ میلادی
- همکاری با مؤسسه اطلاعات، ۱۳۴۸
- همکاری با مؤسسه کیهان، ۱۳۵۴
- همکاری با مؤسسه های تبلیغاتی، فاکوپا، کاسپین، زیبا، ادمن، انتشارات فرانکلین
- **عکاسی صنعتی:**
- ایران ناسیونال، شرکت جیپ رامبلو، شرکت ملی نفت ایران، فولاد مبارکه، ذوب آهن اصفهان، گروه صنعتی بهشهر، شرکت مینو، شرکت ویتانا
- **نمایشگاه:**
- دانشگاه هنرهای زیبا، تهران، بهار ۱۳۴۷
- دانشگاه ملی، دانشکده معماری، تهران، پاییز ۱۳۴۷
- گالری سیحون، تهران، زمستان ۱۳۵۵
- گالری کلاسیک اصفهان، بهمن ماه ۱۳۶۸
- گالری کلاسیک اصفهان، زمستان ۱۳۶۹
- گالری کلاسیک اصفهان، ۱۳۷۲
- گالری گلستان، تهران، ۱۳۷۴
- دانشکده علوم شرقی لندن، بهمن ۱۳۷۶
- گالری گلستان، تهران، ۱۳۷۶
- موزه هنرهای معاصر اصفهان ۱۳۸۰
- گالری راه ابریشم، تهران، بهار ۱۳۸۱
- نمایشگاه عکس در گالری آپادانا، آذر ۱۳۸۲
- گالری کلاسیک اصفهان، دی ۱۳۸۲
- نمایشگاه موزه هنرهای زیبا، شهر فرایبورگ آلمان، مهر ۱۳۸۵
- گالری کلاسیک اصفهان، دی ۱۳۸۵
- گالری خانه هنرمندان، اصفهان ۱۳۸۷
- گالری خانه نقش، اصفهان، دی ۱۳۸۹
- گالری متن اصفهان، آبان ۱۳۹۰
- گالری گلستان، بهمن ۱۳۹۰

موزه هنرهای معاصر، نمایشگاه گروهی با هنرجویان، اردیبهشت ۱۳۹۱
❏ **کتاب عکس:**

اصفهان موزه همیشه زنده، ۱۳۷۲

اصفهان شهر صنعت و هنر، ۱۳۷۴

مهمانسرای عباسی (موزه‌ای درون موزه)، ۱۳۷۵

اصفهان شهر صنعت و هنر، جلد دوم، ۱۳۷۹

زاینده‌رود، ۱۳۸۰

اصفهان، از انتشارات گویا، ۱۳۸۳

اصفهان، از انتشارات نگین جهان از انتشارات گویا، ۱۳۸۳

کاشان، از انتشارات گویا، ۱۳۸۴

مهمانسرای عباسی در دست چاپ، ۱۳۹۰

❏ **ترجمه:**

عکاسی قدم به قدم، ۱۳۶۷

فرهنگ واژگان عکاسی آنالوگ و دیجیتال در مرحله چاپ

❏ **تألیف:**

کتاب جامع عکاسی، ناشر فرهنگ معاصر (کتاب آموزشی)، ۱۳۹۰

تألیف و ترجمه کتاب فرهنگ عکاسی (در حال چاپ)، ۱۳۹۵

❏ **تدریس:**

دانشکده روابط عمومی و مطبوعات تهران

دانشگاه هنر اصفهان

دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان

دانشگاه سوره اصفهان

دانشگاه سپهر اصفهان

❏ **عضویت:**

انجمن عکاسان حرفه‌ای بریتانیا، ۲۰۰۲

انجمن عکاسان ایران، ۱۳۸۸

اخذ نشان درجه یک هنری در رشته عکاسی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸

❏ **فیلم:**

در جست وجوی شهر من، در حال تصویربرداری و پردازش، ۱۳۹۴

□ سخن آغازین

نوشتن و مستندسازی، یکی از جدی‌ترین مسائلی است که بایستی در بخش هنرهای تجسمی درباره‌اش بازنگری شود. به طور کلی، پژوهش و مستندسازی، ضعفی تاریخی در این سرزمین بوده و از آن تلخ‌تر، چشمگیری این ضعف در میان هنرمندان و رشته‌های هنری است. گفتن و نوشتن درباره‌ی هنرمندان، سوای قوام تاریخی که به هنر و هنرمندان این سرزمین می‌بخشد، فرصتی است برای آموختن. از بخت‌یاری ماست که به همت پژمان نظرزاده‌آبکنار، با زوایای پیدا و پنهان ذهن رضانور بختیار آشنا می‌شویم که دریچه‌ی باغش، رو به عکاسی است. جاودانگی از آن این باغ.

مهدی تمیزی

با مهر، در زمستان ۱۳۹۹

به دوست عزیز هنرمندم
رضانور بختیار

داستان آن عکس

در نیمروز تابستان تهران
عکس سوسنی رنگی دیدم در داستان
به خویشم خوانده بود پایتختِ خوشی‌ها
شصت صفحه دورتر از درد و داغِ اکنونیان
چه عکاسخانه‌ای ست در مسیر بانو و کودکش؟
در تاریکخانه چه سالی ظاهر شدید؟
هوائی دارد پر از هوس‌های تابستانی
اگر چه فصل را انکار می‌کند نگاه شیرین
که خیره مانده در انگشتان ترد بلورین
کودک می‌تواند هرکه باشد - و شاید من -
بانو اما یگانه است و تردیدی نیست
این‌که جان شهر مفقود بوده
شهر جوان رنگ سوسنی‌اش را با خویش برده

جواد مجابی
شامگاه تهران ۱۳۹۷

□ مقدمه

گفت‌وگو با رضانور بختیار صرفاً مواجهه با یک عکاس نیست. بختیار قسمتی از حافظهٔ تاریخ معاصر ایران است. او تکه‌ای از تاریخ، در یک پازل بزرگ است؛ پازلی که تکه‌های دیگرش را باید با کسانی مانند عباس کیارستمی، مرتضی ممیز، جواد مجابی، نعمت حقیقی و ده‌ها نام از این دست که دوستان او هستند، کامل کرد. سال‌های کودکی او در اصفهان، شهر رؤیایی و سوررئالی گذشت که در این سال‌ها دیگر نشانی از آن باقی نمانده است. حالا خاطرات نوستالژیکش از آن ایام برای شناسایی زمانهٔ نسلی که در حوالی ما زیستند و به مرور به خاطره‌ها پیوستند، بسیار مغتنم است.

اصفهان، شهر رؤیایی نسل رضانور بختیار، در میانهٔ آهن و دود در قلب نسلی که در آن زندگی می‌کردند، برای همیشه پنهان شده است؛ شهری که رضانور در سال‌های نوجوانی‌اش در آن به دبیرستان بزرگ سعدی در مجاورت میدان تاریخی نقش جهان رفت و در همان جا با ادبیات، عکاسی، سینما و دوستان ابدی‌اش یعنی فرشید مثقالی، احمد میرعلایی و ضیا موحد آشنا شد؛ یاران دیرینی که سابقهٔ دوستی‌شان به بیش از نیم‌قرن می‌رسد! کسانی که بعدها هرکدام افراد

تأثیرگذاری در این سرزمین شدند. در همین دبیرستان بود که تحت تعالیم کسانی چون غلامحسین آهنی و ناصرقلی بهاصدری، دریچه‌های جدیدی از جهان به روی نسل او که تشنه دانستن بودند گشوده شد. نسلی که پس از سال‌های جنگ جهانی دوم و تراژدی تحمل‌ناپذیر اشغال وطن به دست بیگانگان پا بر خاک این سرزمین گذاشت. نسلی که ساختن را برویران کردن مقدم می‌دانست و دانش را گرامی می‌داشت. اما دبیرستان سعدی برای نسل بی‌قرار بختیار کفایت نمی‌کرد. او سرانجام برای آموختن جلای وطن کرد و به انگلستان رفت؛ آن‌چنان که یاران دبیرستانی‌اش نیز هرکدام در مقطعی از زندگی چنین کردند و به راهی رفتند که او رفت. سال‌های حضورش در انگلستان به دهه ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد. انگلستان در کنار سایر متفقیین فاتح جنگ جهانی دوم شده بود؛ ولی همچنان خاطرات و نسبتی نزدیک با جنگ بزرگ داشت و در نتیجه، سعی می‌کرد صلح‌طلبانه با مهمانانش برخورد کند. بختیار از این فرصت تاریخی حاکم بر غرب، برای آموختن رشته عکاسی که آرزوی همیشگی زندگی‌اش بود، استفاده تمام و کمال کرد؛ آرزویی که از سال‌های کودکی و ایستادن و خیره شدن پشت ویتترین مغازه دوربین‌فروشی لئون آبکاریان در چهارباغ عباسی، لحظه‌ای او را رها نکرده بود.

ابتدا در دانشگاه ناتینگهام و سپس در دانشگاه چاپ لندن به تحصیل در عکاسی مشغول شد. سال‌های زندگی و تحصیل در انگلستان هرگز او را در ظواهر و زرق و برق یک کشور غربی که می‌توانست برای یک جوان خاورمیانه‌ای بسیار فریبنده و گمراه‌کننده باشد، فرو نبرد. آن‌چنان که خودش می‌گوید، برای آموختن هر آنچه از هنر و فرهنگ غربی در دسترسش بود، به اروپا آمده بود. از سرزدن به موزه‌هایی که قسمت‌هایی از دیوارهای آن‌ها با میراث سرزمینش پر شده بود تا گشت و گذار در محله کتاب‌فروش‌های خیابانی لندن، تماشای کنسرت، رفتن به سینما و خواندن کتاب، به تمام زندگی او در آن سال‌های رؤیایی تبدیل شده بود. البته کارکردن برای امرار معاش را نیز فراموش نمی‌کرد؛ زیرا پولی که خانواده برایش نامنظم ارسال می‌کرد، کفاف هزینه‌های زندگی در انگلستان و مخصوصاً ابرشهر لندن را نمی‌داد. از کارگری در آتلیه جان فرنچ، عکاس برجسته بریتانیایی تا چیدن گیلان در مزرعه و کار در کارخانه سیگارسازی جان پلیر، قسمتی از تلاش او برای

ماندن و ادامه دادن در آن سال‌هاست. سرانجام و پس از سال‌ها تلاش مستمر برای آموختن در سال ۱۳۴۵ به کشور باز می‌گردد؛ آن‌چنان که خودش می‌گوید، همان سالی که فروغ فرخزاد از دنیا رفت.

او در سال‌های دهه ۱۳۴۰ که دوران ظهور و تثبیت هنر مدرن و معاصر ایران است، در کنار عده‌ای که تعدادشان از انگشتان یک دست فراتر نمی‌رفت، در تثبیت عکاسی به عنوان یک هنر پیشرو در کنار سایر هنرهای روز، نقش تأثیرگذاری داشت. سال‌های میانی دهه ۱۳۴۰ و سال‌های پس از آن را می‌توان دوران شکل‌گیری نخستین تلاش‌های کسانی دانست که به دنبال ایجاد نظم در وضعیت آشفتۀ عکاسی ایران بودند. کامران عدل، احمد عالی، فخرالدین فخرالدینی، زنده‌یادان هادی شفافیه و مسعود معصومی به همراه رضانور بختیار، برای سامان دادن به امور صنفی و مدون کردن آموزش عکاسی در کشور، اولین دیدارهای خود را در دفتر کار دکتر شفافیه برگزار کردند؛ هرچند تا رسیدن به نقطه‌ای که بتوان از آن به عنوان شکل‌گیری اتحادیه، صنف یا تشکل صنفی عکاسی ایران نام برد، راه درازی در پیش بود و این مهم در چند دهه بعد محقق شد. با این حال، ظهور چهره‌هایی مانند بختیار و دوستانش که فارغ‌التحصیلان عکاسی از نقاط مختلف اروپا بودند، به دمیده شدن روحی تازه در فضای عکاسی ایران و افزایش استانداردهای کیفیت عکاسی در کشور منجر شد. با حضور همین تعداد انگشت‌شمار و کسانی که در پی این نسل آمدند، عکاسی دارای پرنسب و موقعیت اجتماعی شد و دیگر به عکاسان به عنوان آدم‌های دسته‌چندم یا دوره‌گردانی ایستاده در انتظار مشتری در کنار خیابان نگاه نمی‌کردند. عکاسان تحصیل‌کرده‌ای در این سال‌ها ظهور کردند که به زبان‌های اروپایی مسلط بودند، آگاهانه درباره موضوعات مختلف حرف می‌زدند و از لحاظ فنی، فرسنگ‌ها با آتلیه‌داران سنتی شاغل در خیابان‌های شهرهای بزرگ ایران فاصله داشتند. تأثیر بر عکاسی صنعتی، مدلینگ، پرتره، خیابانی و اجتماعی و همچنین تدریس و انتقال این آموخته‌ها ویژگی‌های مهم نسل عکاسانی است که رضانور بختیار هم یکی از آن‌هاست. البته بختیار برای تدریس عکاسی در دانشگاه باید تا سال‌های پس از انقلاب و تأسیس رشته عکاسی در کشور صبر می‌کرد؛ اما پیش از آن نیز از هر فرصتی برای انتقال آموخته‌هایش به سایرین دریغ نمی‌کرد؛ حتی اگر مانند

سال‌های حضورش در مؤسسه اطلاعات با قدرناشناسی همان عکاسان بی‌دانش و تجربی مواجه می‌شد. رضانور بختیار سابقه سال‌ها تدریس در اغلب دانشگاه‌های اصفهان را دارد و چندین کتاب نیز در حوزه آموزش عکاسی در دو شکل ترجمه و تألیف در اختیار هنرجویان و علاقه‌مندان عکاسی قرار داده است.

او همچنین چند کتاب از عکس‌هایش با موضوعات گوناگون را در سال‌های طولانی فعالیتش به چاپ رسانده که برآمده از همان جهانی است که در آن زیسته و رشته‌های مستحکمی آن‌ها را به او متصل کرده است. زاینده‌رود و معماری شهر اصفهان تعدادی از این ابژه‌ها هستند که در اعماق روح رضانور بختیار حضور دارند و نقطه اتصال او به جهان هستند. او با کتاب‌های عکاسی‌اش به واقع به جهانی که در آن زیسته است، ادای دین می‌کند. تناسب، وحدت، ریتم، تنوع و سایر اصول گرافیکی که در عکس‌های مجموعه‌های مختلف او به‌وفور یافت می‌شود، همه نشان از استقرار مستحکم یک عکاس در جهان زیسته خود است. با گذشت سال‌ها وقتی به پشت سرش می‌نگرد، به اینکه نوجوانی بود که رؤیای عکاس شدن در سر داشت و برای تحقق آن به سفری اُدیسه‌وار به اروپا رفت، افتخار می‌کند. در طی این سال‌ها عده‌ای از دوستان نزدیک و اعضای خانواده‌اش جهان را ترک گفتند؛ اما او همچنان به اینکه «باید زیست» می‌اندیشد و چه نشانه‌ای برای این ادامه‌دادن و زیستن، آشکارتر از اینکه در همین سال‌های دهه ۱۳۹۰ دست به کار بزرگ ترجمه و تألیف فرهنگ واژگان عکاسی زد.

سبک و سیاق کارها

یکی از دلایل مهم پایداری کار بختیار و تداوم حرفه‌ای‌اش را که بیش از نیم‌قرن از آن می‌گذرد، باید در همنشینی و تحلیل عکاسانه و روشمند او با محیط به‌شدت کاریزماتیک سکونتگاهش یعنی اصفهان دانست. منابع کار بختیار مواجهه انسان و فضا نیست. عکس‌های بختیار مانند دایان آربوس، مواجهه خود عکاس با جهان گوتیک و انسان‌های نامتعارف اطرافش نیست یا مانند اِوَنز به حیات عمومی زندگی بشر نمی‌پردازد. به طور کلی می‌توان گفت مواجهه دوربین بختیار رویایی با انسان نیست؛ بلکه روبه‌روشدن عکاس با فضای مقدرشده برای حیاتش است. نوع نگاه

بختیار به استادان کلاسیک عکاسی جهان شباهت بیشتری دارد؛ نگاهی روشنمند، هدفدار و اصول‌گرا. سنت‌گرایی بصری بختیار که مبتنی بر اصول آکادمیکی است که در کشور انگلستان آموخته است، به او اجازه مواجهه مبتنی بر شناسایی سوژه‌های اطرافش را می‌دهد. دلالت‌های تصویری که بختیار در آثارش، به طور مثال از اماکن تاریخی اصفهان، به ما نشان می‌دهد، ثابت می‌کند این عکاس آگاهانه دچار روزمرگی در برخورد با فضای عمومی شهرش نشده و مانند یک زائر به کشف و شهود روزانه در این اماکن دست زده است. این جدا شدن از روزمرگی در مواجهه با شهر آبا و اجدادی خود، قاعدتاً از نوعی آگاهی می‌آید که مبتنی بر زیستی با تفسیری تاریخی نسبت به جهان گذراست که اگر این نباشد، هیچ دلیلی باعث نمی‌شود هنرمند با هزینه شخصی به کار گرفتن عکس‌های هلی‌شات از شهرش بپردازد. در طبیعت‌گردی‌های بختیار، یکی از نکاتی که بسیار رعایت شده، حفظ موقعیت موجود و ساکن همه چیز است. عکاس قصد خدشه وارد کردن به مفاهیم ازلی و ابدی طبیعت را ندارد؛ چه آنجا که از کوه‌ها عکاسی می‌کند و چه زمانی که در مواجهه با میدان نقش جهان در یک روز برفی ثبت واقعیت را بر همه چیز ارجح می‌داند. هرچه از روزها و سال‌های ثبت عکس‌های بختیار فاصله می‌گیریم، قاب‌هایش بیشتر واجد ارزش‌های تاریخی می‌شوند.

نوع نگاه و شیوه عکاسی بختیار به گونه‌ای است که مراجعه به آثارش در سال‌های بعد ممکن است موجب قضاوت‌ها و ادراک‌های فراوانی برای پژوهشگران در خصوص زمانه زیست عکاس باشد؛ اتفاقی که امروز با مراجعه به عکس‌های ارنست هولتسر بر نسل معاصر ما حادث می‌شود. بختیار را می‌توان کامل‌کننده و تصحیح‌کننده هولتسر دانست و عکس‌های بختیار ادامه منطقی روایت اصفهان در سال‌های پس از هولتسر و آرتور پوپ است. جان ساروفسکی در جایی می‌گوید: «نخستین چیزی که عکاس آموخت، این بود که با عینیت سروکار داشت؛ نه فقط ناگزیر به پذیرش این واقعیت بود، بلکه می‌بایست آن را پاس بدارد.» به نظر می‌رسد رضانور بختیار در پاسداری از بخش فراموش شده و مغفول مانده این سرزمین که ثبت بصری و عینی طبیعت، فصل‌ها، اماکن و ابنیه تاریخی است، بنا به گفته سارکوفسکی «عکاسانه» و موفق عمل کرده است.

سرانجام

این کتاب حاصل گفت‌وگویی بلند با رضانور بختیار است که طی قریب به یک سال انجام شد. وفور اسامی و شخصیت‌هایی که ممکن است برای نسل‌های جدیدتر ناآشنا باشند، پدیدآورنده را بر آن داشت تا پی‌نوشت‌هایی بسیار کوتاه به بعضی از اسامی اضافه کند. تلاش شد با یک روشمندی تاریخی با او گفت‌وگو و در یک سیر تاریخی، خاطرات او از حوادث زندگی‌اش مرور شود. پرسش‌های فنی در خصوص عکاسی تا جایی در کتاب آمده است که به سردرگمی مخاطبی که اطلاعات اندکی از جهان آنالوگ دارد نینجامد. آن‌چنان که در ابتدا نیز گفته شد، رضانور بختیار حرف‌ها و ناگفته‌های فراوانی از شخصیت‌های معاصر در ذهن دارد و تا آنجا که به هدف غایی کتاب یعنی آشنایی با سرگذشت یک عکاس آسیبی نرساند، در کتاب آورده شده است. در پایان از همراهی خانم نفیسه باقری در مراحل آغازین تدوین کتاب، حمایت‌های سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان، موزه هنرهای معاصر اصفهان و همچنین دوستانی که برای انتشار کتاب تلاش کردند تشکر می‌کنم. گفت‌وگوهای این کتاب در آذرماه سال ۱۳۹۶ در دفتر استاد رضانور بختیار در خیابان شیخ صدوق جنوبی آغاز شد و سرانجام در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۹ به شکل کتاب پیش‌رو آماده انتشار شد. این کتاب که حاصل تلاش‌هایی نزدیک به سه سال است به رضانور بختیار، عکاس پیشکسوت و تأثیرگذار اصفهانی تقدیم می‌شود.

پژمان نظرزاده آبکنار